

موضع حضرت علي عليه السلام در قبال بيت المال چگونه بوده است؟

توضیح سوال:

مراقبت و دقت حضرت علي عليه السلام در برپايي حق و استفاده از بيت المال در مقابل استانداران و

عاملين ايشان چگونه بوده است؟

اميرالمؤمنين سلام الله عليه الكوي رفتاري نيكوبي در جامعه اسلامي بوده و از شدت عدالت بود که در محراب عبادت به شهادت رسيد. الگو گيري از سيره علمي - عملي ايشان راهگشاي همه انسان ها فارغ از هرگونه دين و مذهب مي باشد. نحوه برخورد اميرالمؤمنين سلام الله عليه با کارگزاران خود و دستور العمل هاي آن حضرت که در قالب نامه به آنان ارسال مي شده است، حاكي از دقت و اعمال نظر ايشان در مواجهه و برخوردشان با استانداران خويش در مناطق مختلف بوده است که در اين بين، نه تنها توصيه هاي اخلاقي، بلکه مراقبت بر بيت المال از مهم ترين نکات مهم در نامه هاي آن حضرت مي باشد.

از آنجائي که بيت المال حق همه مسلمين مي باشد، دستورات ويژه اميرالمؤمنين سلام الله به استفاده از آن قابل توجه مي باشد. بايد توجه داشت آن حضرت محور حق و حقانيت بوده و هميشه از حق همگان دفاع مي کردند چنان چه رسول خدا صلي الله عليه و آله در روايتي فرمودند:

أَنْتَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَكَ حَيْثُ مَا دَارَ.

ابن عساکر الدمشقي الشافعي، علي بن الحسن ابن هبة الله، (المتوفى ۵۷۱هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر

فضلها وتسمية من حلها من الأمثال، ج ۲۰، ص ۳۶۱، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر:

دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵ق.

تو با حق هستی و حق با تو است؛ هر کجا که باشی.

امیرالمؤمنین چون بعد از خلافت ظاهری خود بر مردم روش حکومتی خویش را اجرا کردند، راستی در

سیاسیت را سرلوحه کار خود قرار دادند. چنان چه در سخنی فرمودند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ كُنْتُ مِنْ أَذْهِ النَّاسِ أَلَّا إِنَّ لِكُلِّ عُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ لِكُلِّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ أَلَا وَ إِنَّ

الْعَدْرَ وَ الْفُجُورَ وَ الْخِيَانَةَ فِي النَّارِ.

الکلبینی الرازی، محمد بن یعقوب بن إسحاق (المتوفی ۳۲۹ ق)، الکافی، ج ۲، ص ۲۳۸، صححه وعلق علیه

علی اکبر الغفاری، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، تهران، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۸هـ.

ای مردم، اگر نبود که پیمان شکنی امری زشت و ناپسند است، من از زیرک ترین مردمان بودم. آگاه

باشید که هر پیمان شکنی ای معصیت است و هر معصیتی، کفر و ناسپاسی است. بدانید که پیمان شکنی،

معصیت و خیانت، در آتش است.

برنامه ریزی و ساماندهی امور در حکومت امیرمؤمنان سلام الله علیه نیز از جمله اقدامات مهم ایشان

بوده است. برنامه ریزی در امور حکومت و حتی کشاورزی، از مهم ترین توصیه های آن حضرت به کارگزاران و

استاندارن خود بوده است.

در نامه ای که به مالک اشتر نوشتند به وی چنین توصیه کردند:

وَ أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ ... وَ إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ [التَّسَاقُطِ] التَّسَقُّطِ فِيهَا

عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْتَ أَوْ الْوَهْنَ عَنَّا إِذَا اسْتَوْصَحْتَ فَصَعِّ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ [عَمَلٍ] أَمْرٍ

مَوْقِعَهُ.

نهج البلاغة، نامه ۵۳.

کار هرروز را در همان روز انجام بده؛ چرا که هر روز، کار خود را دارد ... از شتاب در کارهایی که هنگام

انجام دادن آن نرسیده، و از سستی در آن وقتی که انجام دانش ممکن گردیده یا اصرار بی جا به هنگامی که

ناشناخته و مبهم است و یا سستی به هنگامی که روشن و آشکار است، بپرهیز. هر کاری را در جای آن انجام بده و هر کاری را به هنگام آن انجامش بده.

در نامه ای دیگر، آن حضرت خطاب به سرپرستان خراج چنین نوشتند:

وَإِيَّاكُمْ وَتَأْخِيرِ الْعَمَلِ وَدَفْعِ الْخَيْرِ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ اللَّدْمَ.

المنقري، نصر بن مزاحم بن سیار (متوفای ۲۱۲هـ) وقعة صفین، ص ۱۰۸، دار النشر: (الجامع الكبير).

بپرهیزید از عقب انداختن کارها و کنارگذاشتن خوبی ها؛ چرا که در آن، پشیمانی است.

خود حضرت در انتخاب کارگزاران خود نهایت دقت را داشته و حتی در توصیه هایی که داشته اند، به این

مساله تاکید می کردند. برای مثال در نامه امیرالمؤمنین سلام الله علیه به مالک اشتر پیرامون انتخاب کارگزار،

چنین فرمودند:

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ [اخْتِيَارًا] اخْتِيَارًا وَ لَا تُؤَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ وَ تَوْخٍ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَ أَصْحَحُ أَعْرَاضًا وَ أَقَلُّ فِي الْمَطَامِعِ [إِشْرَافًا] إِشْرَاقًا وَ أْبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

در کار کارگزاران خویش بیندیش و آنان را پس از آزمودن به کار گمار و به میل خود و بدون مشورت

آنان را به کار مگیر که این [خودسری و خودرایی]، شاخه های ستم و خیانت را گرد آورد. چنین افرادی را از

میان کسانی که تجربه و حیا دارند و از خاندان های شایسته که در مسلمانی قدمتی بیشتر دارند، جستجو کن؛

زیرا که آنان دارای حُلق و خویی گرامی ترند و آبرویشان محفوظ تر و طمعشان کم تر و عاقبت نگریشان فزون

تر است.

امیرمؤمنان سلام الله عليه در ادامه توصیه های خود به مالک پیرامون دقت در انتخاب کارگزاران، چنین

فرمودند:

ثُمَّ لَا يَكُنْ اِخْتِيَارُكَ اِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ [يَتَعَرَّفُونَ] لِفِرَاسَاتِ الوَلَاةِ بِتَضُّعِهِمْ وَ حُسْنِ [حَدِيثِهِمْ] خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ وَ لَكِنْ اِخْتَبَرَهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانِ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا وَ اعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا وَ لَا يَنْسَتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا وَ مَهْمَا كَانِ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَعَابَيْتَ عَنْهُ أَلْزِمْتَهُ.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

در گزینش آنان تنها به خواست و اطمینان و خوش گمانی خود اعتماد نکن؛ چرا که شخصیت ها برای جلب نظر زمامداران، به آراستن ظاهر و خوش خدمتی می پردازند؛ ولی در پس آن، از خیرخواهی و امانتداری نشانی نیست؛ لیکن آنان را به خدمتی که برای کارگزاران نیکوکار پیش از تو عهده دار آن بوده اند، بیازما و بر کسی اعتماد کن که نیکوترین اثر را در میان همکاران داشته و به امانتداری از همه شناخته شده تر است که این، نشانه خیرخواهی تو برای [دین] خدا و کسانی است که کار آنها را بر عهده گرفته ای. بر سر هر یک از کارهایت رئیسی قرار بده که بزرگی کار، او را ناتوان نسازد و بسیاری اش، وی را پریشان نکند. هر عیبی که در دیوانداران تو باشد و تو از آن بی خبر باشی، بر عهده توست.

همچنین در سفارش آن حضرت به مالک اشتر، در راستای انتخاب کارگزار و عامل، چنین فرمودند:

فَاصْطَفِ لِوَلَايَةِ أَعْمَالِكَ أَهْلَ الوَرَعِ وَ العِلْمِ وَ السِّيَاسَةِ.

الحراني، الحسن بن علي بن الحسين بن شعبة (متوفاي قرن ۴)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)،

ص ۱۳۷، تحقيق: تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم

المشرفة، چاپ: الثانية، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۳۶۳ ش.

برای سرپرستی کارها، پرواپیشگان و اهل دانش و اهل سیاست را برگزین.

اهمال در کارها و سستی در مسیر خلافت و حکومت داری حضرت امیر سلام الله علیه معنا نداشته است و بهترین شاهد بر این مطلب، عدم به کارگیری عمال و کارگزاران عثمان بوده است. ابن عباس در ملاقاتی که با امیرالمؤمنین سلام الله داشته است، درخواست ابقای معاویه و نیروهای او در شام بوده است که حضرت امیر سلام الله علیه به او چنین پاسخ دادند:

أما ما ذكرت من إقرارهم فوالله ما أشك أن ذلك خير في عاجل الدنيا لاصلاحها وأما الذي يلزمني من الحق والمعرفة بعمال عثمان فوالله لا أولى منهم أحدا أبدا فإن أقبلوا فذلك خير لهم وإن أدبروا بذلت لهم السيف.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفای ۳۱۰ ق)، تاریخ الطبري، ج ۲،

ص ۷۰۳، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

این که گفتی آنان را بازنهم، به خدا سوگند تردیدی ندارم که این امر، برای اصلاح زندگی زودگذر دنیا مفید است؛ ولی آنچه از حق برعهده من است و با شناختی که از کارگزاران عثمان دارم، سوگند به خداوند که هیچ يك از آنان را هیچ وقت به حکومت نگمارم. اگر بدین امر [دست کشیدن از مقام های خود] تن دادند، برایشان بهتر است و اگر پشت کردند، شمشیر به رویشان خواهم کشید.

در نقلی دیگر که با حضور ابن عباس و معاویه و مغیره بوده است، ابن عباس دقت و امانت مداری حضرت علی علیه السلام را یادآوری کرده است و علت عدم استفاده از نیروهای اموی را عدم امانت داری و اعتماد بر می شمارد:

وهل كان يسوغ له أن يحكم في دماء المسلمين وفيء المؤمنين ، من ليس بمأمون عنده ، ولا موثوق به من نفسه ؛ هيهات هيهات هو أعلم بفرض الله وسنة رسوله أن يبطن خلاف ما يظهر إلا للتقية ، ولات حين تقيّة مع وضوح الحق ، وثبوت الجنان ، وكثرة الأنصار ، يمضي كالسيف المصلت في أمر الله ، مؤثراً لطاعة ربه والتقوى ، على آراء أهل الدنيا.

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، عز الدين بن هبة الله (المتوفى ٦٥٥ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ١٨٤،

تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م.

آیا برایش جایز بود بر اموال عمومی و خون مسلمانان افرادی را بگمارد که نزد او امین و مورد اعتماد نبودند؟ هرگز هرگز، او به واجبات الهی و سنت پیامبر خدا داناتر است که خلاف آنچه اظهار می دارد، در دل داشته باشد مگر برای تقیه؛ ولی با روشنی حق، پایداری دل ها و فراوانی یاور، مجالی برای تقیه نیست. مانند شمشیر بیرون آمده از نیام، در راه اجرای فرمان خدا به پیش می رود و طاعت پروردگار و پروای او را بر رأی دنیامداران ترجیح می دهد.

مبارزه با فساد و بازگرداندن اموال بیت المال یکی از اعمال مهم آن حضرت بوده است. عثمان در زمان خلافت خود بسیاری از اموال بیت المال را به اطرافیان و امویان بذل و بخشش کرده بود که حضرت علی علیه السلام به شدت با این امر مخالفت کردند و با خطبه هایی که خواندند، تصریح کردند هر چه در زمان عثمان به اطرافیانش و دیگران بخشیده شده باشد، به بیت المال برگردانده خواهد شد.

ابن ابی الحديد سخني مهم از آن حضرت را چنین بیان می کند:

وهذه الخطبة ذكرها الكلبي مرويةً مرفوعةً إلى أبي صالح ، عن ابن عباس رضي الله عنهما : إن علياً عليه السلام خطب في اليوم الثاني من بيعته بالمدينة ، فقال : ألا إن كل قتيعةٍ أقطعها عثمان ، وكل مال أعطاه من مال الله ، فهو مردود في بيت المال ، فإن الحق القديم لا يبطله شيء ، ولو وجدته وقد تزوج به النساء ، وفرق في البلدان ، لرددته إلى حاله ، فإن في العدل سعة ، ومن ضاق عنه الحق فالجور عليه أضيّق.

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، عز الدين بن هبة الله (المتوفى ٦٥٥ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ١، ص ١٦٤،

تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م.

این سخنرانی را کلبی به صورت روایتی مرفوع، به ابوصالح نسبت داده و او از ابن عباس نقل کرده است: حضرت علی علیه السلام در دومین روز بیعت خود، در مدینه سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم هر زمینی

که عثمان در انحصار کسی درآورده و هر ثروتی از ثروت های خدا که بخشیده است، به بیت المال باز خواهد گشت؛ چرا که حقوق دیرین راجیزی باطل نسازد. اگر این ثروت ها را بیابم که با آن زنان به تزویج درآمده، و [یا] در شهرها پراکنده شده اند، هر آینه آن را به جای نخستین بازگردانم؛ چرا که در عدالت گشایش است؛ و آن که عدالت بر او تنگ باشد، ستم بر او تنگ تر خواهد بود.

در ادامه، کلبی اقدام عملی آن حضرت در جمع آوری سلاح و اموال بیت المال توسط عثمان را چنین گزارش می کند:

قال الكلبی : ثم أمر عليه السلام بكل سلاح وجد لعثمان في داره مما تقوى به على المسلمين فقبض ، وأمر بقبض نجائب كانت في داره من إبل الصدقة ، فقبضت ، وأمر بقبض سيفه ودرعه ، وأمر ألا يعرض لسلاحه وجد له لم يقاتل به المسلمون ، وبالكف عن جميع أمواله التي وجدت في داره وفي غير داره ، وأمر أن ترتجع الأموال التي أجاز بها عثمان حيث أصيبت أو أصيب أصحابها.

این ابی الحدید المدائنی المعتزلی، عز الدین بن هبة الله (المتوفی ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۶۴،

تحقیق: محمد عبد الکریم النمري، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م.

کلبی نقل کرد: [حضرت علی علیه السلام] سپس فرمان داد تا تمام سلاح هایی که در خانه عثمان بود و از آن علیه مسلمانان استفاده می شد، گردآوری شود و فرمان داد شترهای زکات را که در خانه او بود، گردآوری کنند. همچنین فرمان داد شمشیر و سپرش ضبط گردد و فرمان داد متعرض اسلحه هایی که با آنها با مسلمانان نبرد نگرده، نشوند؛ چنان که از ضبط ثروت های او در خانه اش و جاهای دیگر خودداری گردد. نیز فرمان داد ثروت هایی را که عثمان واگذار کرده، هر جا و نزد هر کس یافت شد برگردانده شود.

سخنان و خطبه های حضرت علی علیه السلام نیز به خوبی مخالفت های خلفای قبل از ایشان با خداوند و سنت نبوی را تصریح می کند و روش سازندگی حضرت علی علیه السلام در آن زمان که همگی دلباخته مال

دنیا شده بودند، را آغاز کردند و البته مخالفت های فراوانی را در پی داشت و عمده جنگ هایی که در زمان خلافت ایشان به وقوع پیوست، مخالفت با روش و منهج ایشان بوده است.

در خطبه ای که آن حضرت خواندند و سلیم بن قیس هلالی آن را نقل کرده است، چنین فرمودند:

ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ وَ حَوْلَهُ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ شِيعَتِهِ فَقَالَ قَدْ عَمَلَتِ الْوَلَاةُ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ مُغَيِّرِينَ لِسُنَّتِهِ وَ لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَحْدِي أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرَضَ إِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَدَدْتُ فَدَكَأَ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ رَدَدْتُ ضَاعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا كَانَ وَ أَمْضَيْتُ قَطَائِعَ أَقْطَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِأَقْوَامٍ لَمْ تُمْضَ لَهُمْ وَ لَمْ تُنْفَذْ وَ رَدَدْتُ دَارَ جَعْفَرٍ إِلَى وَرَثَتِهِ وَ هَدَمْتُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَ رَدَدْتُ قَضَايَا مِنَ الْجَوْرِ قُضِيَ بِهَا وَ نَزَعْتُ نِسَاءً تَحْتَ رِجَالٍ بَغَيْرِ حَقٍّ فَرَدَدْتُنَّهِنَّ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ وَ اسْتَقْبَلْتُ بِهِنَّ الْحُكْمَ فِي الْفُرُوجِ وَ الْأَحْكَامِ وَ سَبَيْتُ دَرَارِيَّ بَنِي تَغْلِبَ وَ رَدَدْتُ مَا قُسِمَ مِنْ أَرْضِ خَيْبَرَ وَ مَحَوْتُ دَوَابِئَ الْعَطَايَا وَ أَعْطَيْتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُعْطِي بِالسَّوِيَّةِ وَ لَمْ أَجْعَلْهَا دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَ أَلْقَيْتُ الْمِسَاحَةَ وَ سَوَّيْتُ بَيْنَ الْمَنَاحِكِ وَ أَنْفَذْتُ حُمْسَ الرَّسُولِ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فَرَضَهُ وَ رَدَدْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا كَانَ عَلَيْهِ وَ سَدَدْتُ مَا فَتِحَ فِيهِ مِنَ الْأَبْوَابِ وَ فَتَحْتُ مَا سُدَّ مِنْهُ وَ حَرَّمْتُ الْمَسْحَ عَلَى الْحُفَّيْنِ وَ حَدَدْتُ عَلَى النَّبِيِّ وَ أَمَرْتُ بِإِحْلَالِ الْمُتَعَتِّينِ وَ أَمَرْتُ بِالتَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ حُمْسَ تَكْبِيرَاتٍ وَ أَلَزَمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ أَخْرَجْتُ مَنْ أُدْخِلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي مَسْجِدِهِ مِمَّنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَخْرَجَهُ وَ أَدْخَلْتُ مَنْ أَخْرَجَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِمَّنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَدْخَلَهُ وَ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَ عَلَى الطَّلَاقِ عَلَى السُّنَّةِ وَ أَخَذْتُ الصَّدَقَاتِ عَلَى أَضْنَافِهَا وَ حُدُودِهَا وَ رَدَدْتُ الْوُضُوءَ وَ الْعُسْلَ وَ الصَّلَاةَ إِلَى مَوَاقِبَتِهَا وَ شَرَائِعِهَا وَ مَوَاضِعِهَا وَ رَدَدْتُ أَهْلَ نَجْرَانَ إِلَى مَوَاضِعِهِمْ وَ رَدَدْتُ سَبَايَا

فَارِسَ وَ سَائِرِ الْأُمَمِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص إِذَا لَتَفَرَّقُوا عَنِّي وَ اللَّهُ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ وَ أَعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي النَّوَافِلِ بِدْعَةٌ فَتَنَادَى بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِي يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ غَيَّرْتُ سُنَّةَ عُمَرَ يَنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعاً وَ لَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَتُورُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي مَا لَقِيتُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنَ الْفُرْقَةِ وَ طَاعَةِ أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ.

الكليني الرازي، محمد بن يعقوب بن إسحاق (المتوفى ۳۲۹ ق)، الكافي، ج ۸، ص ۵۹-۶۳، صححه وعلق

عليه علي أكبر الغفاري، ناشر: دار الكتب الاسلاميه، تهران، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۸هـ .

آن گاه در حالی که گروهی از بستگان، و خواص و پیروانش پیرامون ایشان بودند، رو کرد و فرمود: زمامداران پیشین، رفتاری داشتند که در آنها به عمد با پیامبر خدا مخالفت کردند و پیمان او را شکستند و سنتش را دگرگون ساختند. اگر مردم را بر کناره گیری از آن وا دارم و آن را به جایگاه خود در دوران پیامبر خدا برگردانم، لشکریان از من دوری می جویند و من تنها می مانم یا به همراه گروهی اندک از پیروانم که برتری و پیشوایی مرا بر پایه کتاب خداوند و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله باور دارند، می مانم.

ببینید اگر فرمان دهم و مقام ابراهیم را به جای خود که پیامبر خدا نهاده بود برگردانم، و فدک را به وارثان فاطمه [سلام الله علیها] برگردانم، پیمانۀ پیامبر را به همان گونه ای که بود برگردانم، زمین هایی را که پیامبر به مردمانی بخشید و در حق آنان به اجرا درنیامد را به اجرا گذارم و خانه جعفر را به ورثه او برگردانم و از مسجد جدا سازم و داوری های ستمگرانه را برهم زنم و زانی که به ناحق به ازدواج مردانی درآمده اند، جدا سازم و به شوهرانشان بازگردانم و احکام خدا را درباره این زنان جاری سازم و فرزندان تغلب را به اسارت گیرم و زمین های تقسیمی خیبر را بازگردانم و دیوان های بخشش را از میان ببرم و مانند زمان پیامبر خدا به مساوات رفتار کنم و از گردش اموال در میان ثروتمندان مانع شوم و مالیات بر زمین را براندازم و در ازدواج ها به برابری حکم کنم و خمس پیامبر را چنان که خداوند نازل فرموده و واجب نموده به اجرا بگذارم و مسجد پیامبر را به حالت گذشته اش برگردانم و درهای گشوده شده را ببندم و درهای مسدود شده را باز کنم و مسح

بر کفش ها را حرام سازم و بر نوشیدن شراب کشمش حد جاری سازم و دو متعه را حلال گردانم و [تعداد] تکبیر نماز بر مردگان را پنج سازم و مردم را وادارم که بسم الله الرحمن الرحيم را در قرائت نماز بلند ادا کنند و آنان را که پیامبر خدا خارج کرده بود و اکنون با پیامبر خدا داخل مسجد شده اند بیرون برم و آنان را که پس از پیامبر خدا بیرون برده شده و رسول خدا آنها را داخل کرده بود داخل سازم و مردم را بر حکم قرآن و طلاق بر پایه سنت وادارم، و تمام مالیات های دینی (صدقات) را با صورت های متنوع و اندازه هایش گردآوری کنم و وضو، غسل و نماز را به زمان و جایگاه اولیه و احکام شرعی اش برگردانم و مردمان نجران را به منزل هایشان بازگردانم و رفتار با اسیران فارس و سایر ملیت ها را بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبر خدا باز گردانم، آن گاه مردم از اطرافم پراکنده می شوند.

سوگند به خداوند که به مردم دستور دادم که در ماه رمضان، جز نمازهای واجب را به جماعت نخوانند و آنان را آگاه کردم که جماعت در نمازهای مستحبی بدعت است. ناگهان گروهی از لشکر که به همراه من در نبرد بودند، فریاد برآوردند که: ای اهل اسلام سنت عمر دگرگون شد، ما را از خواندن نماز مستحبی در ماه رمضان باز می دارد. با مشاهده تفرقه و جدایی و پیروی از پیشوایان گمراهی و تبعیت از داعیان به آتش در این امت بیمناک شدم [اگر این دستور را لغو نکنم] بخشی از سپاهم شورش کنند.

با این همه سختی هایی که در مسیر حکومت امیرمؤمنان علیه السلام وجود داشت، اما ایشان در کنار زدن کارگزاران خیانت پیشه تعارفی نداشته و دست همگان را کوتاه کردند.

چپاول پیشگانی که در زمان خلفای قبلی و مخصوصا عثمان دستشان در بیت المال فرو رفته بود، قرار بود جلوی ثروت اندوزی هایشان گرفته شود و آن حضرت در این مسیر مصمم بودند.

امیرمؤمنان در نامه خویش به مالک اشتر، پس از فرستادن وی به مصر؛ به این نکته به روشنی اشاره

کردند:

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ [قَبْلَكَ لِلأَشْرَارِ] لِلأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا وَ مَنْ شَرِكْتَهُمْ فِي الأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةً فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الأَثَمَةِ وَ إِخْوَانُ الظُّلْمَةِ وَ أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَ نَفَادِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَصَارِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ وَ آثَامِهِمْ مِمَّنْ لَمْ يُعَاوِنِ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَ لَا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ أَوْلَيْكَ أَخْفُ عَلَيْكَ مَثُونَةٌ وَ أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةٌ وَ أَحْتَى عَلَيْكَ عَظْفًا وَ أَقْلُ لِيُغَيِّرَكَ إِلْفًا فَاتَّخِذْ أَوْلِيكَ خَاصَّةً لِيَخْلَوَاتِكَ وَ حَفَلَاتِكَ.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

بدترین دست یاران تو آنانی اند که دست یار بدکاران پیش از تو بوده اند و در گناهان، با آنان شریک بوده اند. پس مبدا چنین کسانی محرم تو باشند که آنان، یاوران گناهکاران اند و برادران ستمکاران و تو جانشینی بهتر از ایشان خواهی یافت که در رأی و انجام دادن کار، مانند آنان باشد و گناهان و کردار بد آنان را بر عهده ندارد؛ کسی که ستمکاری را در ستم، یار نبوده، و گناهکاری را در گناهش مددکار نبوده است. اینان برای تو کم هزینه تر و کمک کارتر و مهربان ترند و دلبستگی شان به دیگران کم تر است. اینان را ویژه خلوت ها و مجلس هایت در نظر بگیر.

در سخنی دیگر، امیرالمؤمنین سلام الله علیه در توضیح و تبیین پیشوایان حق چنین فرمودند:

وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الوَالِي عَلَى الفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ المَعَانِمِ وَ الأَحْكَامِ وَ إِمَامَةِ المُسْلِمِينَ البَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَا الجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الحَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَ لَا المُرْتَشِي فِي الحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالحُقُوقِ وَ يَقِفُ بِهَا دُونَ المَقَاطِعِ وَ لَا المَعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكُ الأُمَّةَ.

نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

می دانید شایسته نیست که بخیل بر ناموس، جان ها، غنیمت ها، احکام و پیشوایی مسلمانان ولایت یابد تا در مال های آنان حریص گردد؛ و نه نادان، تا به نادانی خویش مسلمانان را به گمراهی برد؛ و نه ستمکار، تا به ستم عطای آنان را ببرد؛ و نه بی عدالت در تقسیم مال، تا به گروهی ببخشد و گروهی را محروم سازد؛ و نه

آن که به خاطر حکم کردن، رشوه ستاند تا حقوق را پایمال کند و آن را چنان که باید نرساند؛ و نه آن که سنت را ضایع سازد و امت را به هلاکت در اندازد.

خصلت های زشت و مذمومی همچون: بخل و نادانی و ستمکار و رشوه گیر از کلیدی ترین سخنان آن حضرت است که هر فرمانروا و کارگزاری باید از آن عاری باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام پس از مذمت خیانت پیشگان، اقدام به حذف آنان نمود تا بیشتر از این به اموال بیت المال و مردم دست درازی نکنند. اشعث بن قیس که از طرف عثمان فرماندار آذر بایجان بوده است، اموال فراوانی را به دست آورده بود که از دادن آن به حضرت خودداری می کرد، امام با پاسخ محکم و قاطعی با او برخورد کردند چنان چه در منابع مکتوب آمده است:

أَنَّهُ حَضَرَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ وَ كَانَ عُثْمَانُ اسْتَعْمَلَهُ عَلَى آذَرْبِجَانَ فَأَصَابَ مِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فَبَغِضُ يَقُولُ
أَفْطَعُهُ عُثْمَانُ إِيَّاهَا وَ بَغِضُ يَقُولُ أَصَابَهَا الْأَشْعَثُ فِي عَمَلِهِ فَأَمَرَهُ عَلِيُّ ص بِإِحْضَارِهَا فَدَافَعَهُ وَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
لَمْ أُصِبْهَا فِي عَمَلِكَ قَالَ وَ اللَّهُ لَئِنْ أَنْتَ لَمْ تُحْضِرْهَا بَيْتَ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لَأُضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي هَذَا أَصَابَ مِنْكَ مَا أَصَابَ
فَأَحْضَرَهَا وَ أَحْذَهَا مِنْهُ وَ صَيَّرَهَا فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ تَتَبَعَ عُمَالُ عُثْمَانَ فَأَحْذَ مِنْهُمْ كُلَّ مَا أَصَابَهُ قَائِمًا فِي
أَيْدِيهِمْ وَ صَمَّنَهُمْ مَا أَتَلَّفُوا.

المغربي، القاضي النعمان (متوفاي ۳۶۳هـ)، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۹۶، تحقيق: آصف بن علي أصغر

فيضي، ناشر: دار المعارف - القاهرة، سال چاپ: ۱۳۸۳ - ۱۹۶۳ م.

حضرت علی علیه السلام اشعث بن قیس را احضار کرد. وی از سوی عثمان، فرماندار آذربایجان بود و صد هزار درهم به دست آورده بود. برخی میرگویند آن [اموال را] را عثمان به وی بخشید و برخی دیگر می گویند که آن را در کارش به دست آورد. حضرت علی علیه السلام فرمان داد آن را آماده سازد؛ ولی وی سر باز زد و گفت: ای امیرمؤمنان، این ثروت را در دوران حکومت تو به دست نیآورده ام. [امام] فرمود: به خدا سوگند، اگر آن را در بیت المال مسلمانان حاضر نسازی، این شمشیر را چنان بر تو فرود آورم که هر چه خواست، از تو باز

ستاند. پس اشعث اموال را آورد و امام آنها را از او گرفت و در بیت المال قرار داد. [این جستجو و پیگیری را] نسبت به کارگزاران عثمان، پی گرفت و هر چه از ثروت در دستشان بود باز ستاند و در آنچه از میان برده بودند، آنها را ضامن کرد.

پند و اندرز های ایشان نسبت به خیانت کاران، شهره و زبانزد خاص و عام است چنان چه ابن عبد البر

قرطبی در الاستیعاب پیرامون این عمل آن حضرت چنین می نویسد:

وكان علي رضي الله عنه ... ولا يخض بالولايات أهل الديانات والأمانات. وإذا بلغه عن أحدهم جنابة كتب إليه: قد جاءتكم موعظة من ربكم، فأوفوا الكيل والميزان بالقسط، ولا تبخسوا الناس أشياءهم، ولا تعثوا في الأرض مفسدين، بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين. وما أنا عليكم بحفيظ. إذا أتاك كتابي هذا فتحفظ بما في بين يديك من عملنا حتى نبعث إليك من يتسلمه منك. ثم يرفع طرفه إلى السماء فيقول: اللهم إنك تعلم إنني لم أمرهم بظلم خلقك ولا بترك حقك.

وخطبه ومواعظه ووصاياه لعماله إذ كان يخرجهم إلى أعماله كثيرة مشهورة لم أر التعرض لذكرها لئلا يطول

الكتاب وهي حسان كلها.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفى ٤٦٣هـ)، الاستيعاب

في معرفة الأصحاب، ج ٣، ص ١١١، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ.

حضرت علی علیه السلام بر شهرها، دینداران و امانت پیشگان را می گماشت و اگر خیانتی از یکی از

آنان به وی می رسید، برایش می نوشت: در حقیقت شما را از جانب پروردگارتان پند و اندرزی آمده است. پس

پیمانہ و ترازو را دادگرانه تمام کنید، و اموال مردم را کم ندهید و در زمین به فساد سر برندارید. اگر مؤمن

باشید باقی مانده [حلال] خداوند برای شما بهتر است و من بر شما نگاهبان نیستم. هنگامی که نامه ام به تو

رسید، وظایفی که بر عهده ات بود سامان ده تا شخصی را روانه کنیم و از تو تحویل بگیرد.

آن گاه رویش را به سوی آسمان می کرد و می فرمود: بار خدایا، تو می دانی که من نه آنان را به ستم کردن بر بندگانت فرمان دادم و نه به کنار گذاردن حقوق تو.

سخنرانی ها، موعظه ها و سفارش های او به کارگزارانش هنگامی که آنان را به سوی کارها روانه می کرد، بسیار است و از بازگو کردنش صرف نظر کردم تا کتابم طولانی نشود؛ گرچه تمامی آنها زیباست.

کیفر مسئولان و کارگزاران خیانت پیشه در سیره امیر دوعالم، حضرت علی بن ابی طالب سلام الله علیهما از امور مسلم و غیر قابل انکار است. سخت ترین مجازات از آن کسانی بود که دست درازی به اموال و جان های مردم داشتند و آن حضرت ضمن نامه نگاری و ارسال پیک، بر ضرورت عقوبت افراد تاکید داشتند. برای مثال، ابن هرمه در بازار اهواز دچار خیانت شد، حضرت در نامه ای به رفاعه، دستور اشد عقوبت وی را چنین بیان فرمودند:

أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ عَلَى ابْنِ هَرْمَةَ خِيَانَتَهُ وَ كَانَ عَلَى سُوقِ الْأَهْوَازِ فَكَتَبَ إِلَيَّ رِفَاعَةَ إِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي فَتَحَّ ابْنُ هَرْمَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْقَفَهُ لِلنَّاسِ وَ اسْجُنُّهُ وَ نَادِ عَلَيْهِ وَ اكْتُبْ إِلَيَّ أَهْلَ عَمَلِكَ تُعَلِّمُهُمْ رَأْيِي فِيهِ وَ لَا تَأْخُذْ فِيهِ عَفْلَةً وَ لَا تَفْرِيطُ فَتَهْلِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَعَزُّكَ أَخْبَثَ عَزْلَةٍ وَ أُعِيدُكَ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْهُ مِنَ السَّجْنِ وَ اضْرِبْهُ خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطاً وَ طَفِّ بِهٖ إِلَى الْأَسْوَاقِ فَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ فَحَلْفُهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ ادْفَعْ إِلَيْهِ مِنْ مَكْسَبِهِ مَا شَهِدَ بِهِ عَلَيْهِ وَ مَرِّ بِهٖ إِلَى السَّجْنِ مُهَانًا مَقْبُوحًا مَثْبُوحًا وَ أَحْزِمِ رِجْلَيْهِ بِجَزَائِمٍ وَ أَخْرِجْهُ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ لَا تَحُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَنْ يَأْتِيهِ بِمَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ أَوْ مَفْرَشٍ وَ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يُلْقِنُهُ اللَّدَدَ وَ يُرْجِيهِ الْخُلُوصَ فَإِنْ صَحَّ عِنْدَكَ أَنَّ أَحَدًا لَقَّنَهُ مَا يَضُرُّ بِهٖ مُسْلِمًا فَاضْرِبْهُ بِالذَّرَّةِ فَاحْبِسْهُ حَتَّى يَتُوبَ وَ مَرِّ بِإِخْرَاجِ أَهْلِ السَّجْنِ فِي اللَّيْلِ إِلَى صَحْنِ السَّجْنِ لِيَتَفَرَّجُوا غَيْرَ ابْنِ هَرْمَةَ إِلَّا أَنْ تَخَافَ مَوْتَهُ فَتُخْرِجْهُ مَعَ أَهْلِ السَّجْنِ إِلَى الصَّحْنِ فَإِنْ رَأَيْتَ بِهٖ طَاقَةً أَوْ اسْتِطَاعَةً فَاضْرِبْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطاً بَعْدَ الْخَمْسَةِ وَ الثَّلَاثِينَ الْأُولَى وَ اكْتُبْ إِلَيَّ بِمَا فَعَلْتَ فِي السُّوقِ وَ مَنْ اخْتَرْتَ بَعْدَ الْخَائِنِ وَ أَقْطَعُ عَنِ الْخَائِنِ رِزْقَهُ.

المغربي، القاضي النعمان (متوفاي ۳۶۳هـ)، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۳۷، تحقيق: آصف بن علي أصغر

فيضي، ناشر: دار المعارف - القاهرة، سال چاپ: ۱۳۸۳ - ۱۹۶۳ م.

حضرت علی علیه السلام هنگامی که آن حضرت، خیانت ابن هرمة مأمور بازار اهواز را دریافت، به رفاعه چنین نوشت: هنگامی که نامه ام را خواندی، ابن هرمة را از بازار برکنار کن و او را به خاطر [حقوق] مردم از کار باز دار و سپس زندانی نما و خبر آن را اعلان عمومی کن و به کارگزاران بنویس و نظرم را به آنان ابلاغ نما. درباره ابن هرمة غفلت یا کوتاهی نکنی که نزد خداوند هلاک می شوی و من هم به بدترین شیوه برکنارت خواهم کرد که از این کار، تو را به خدا پناه می دهم.

هنگامی که جمعه شد، او را از زندان بیرون بیاور و ۳۵ تازیانه بر او بزن و در بازارها بچرخان. اگر کسی از او شکایت کرد و شاهد آورد، او را سوگند ده و از درآمد ابن هرمة آن را پرداخت نما. فرمان ده تا او را با خواری و زشتی و فریاد کشیدن بر سرش به زندان ببرند، با طنابی پاهایش را ببند و وقت نماز او را بیرون آور. اگر کسی برایش غذا، آشامیدنی، لباس و زیر اندازی آورد، مانع مشو. مگذار کسی بر او وارد شود تا به او چاره ای تلقین کند یا به آزادی امیدوارش سازد. اگر برایت روشن شد که کسی مطلبی را به او القا کرده که به مسلمانانی زیان می رساند، او را با تازیانه تأدیب نما و زندانی کن تا توبه نماید. شب ها زندانیان را برای هواخوری به حیاط زندان بیاور، جز ابن هرمة را، مگر آن که ترس از تلف شدنش باشد که او را نیز شب ها آزاد بگذار. اگر در او طاقت و توان دیدی، پس از سی روز، ۳۵ تازیانه دیگر، افزون بر ۳۵ تازیانه قبلی بر او بزن. برای من گزارش کارت در بازار را بنویس و این که چه کسی را پس از آن خائن برگزیدی. حقوق ابن هرمة خائن را هم قطع کن.

این نحوه برخورد حضرت با فرد خائن نسبت به اموال مردم، حائز اهمیت است.

حساسیت به این مساله در اندیشه علوی تا جایی است که در نامه مشهور حضرت امیر سلام الله علیه

به مالک اشتر، پیرامون کارگزاران و توجه به آنان، چنین نوشتند:

فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا أَحْبَابُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَدَلَّةِ فَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اگر یکی از آنان دست به خیانتی زد و گزارش بازرسان تو بر آن خیانت هم داستان بود، بدین گواه بسنده کن و کیفر او را با تنبیه بدنی به او برسان و آنچه به دست آورده، بگیر. سپس او را خوار بدار و خیانتکار شمار و طوق بدنامی در گردنش بیاویز.

قاطعیت آن حضرت در مقابل با کارگزاران خویش از صفحات مهم تاریخ است که به نحو اختصار به برخی از موارد اشاره می شود:

عثمان بن حنیف

عثمان بن حنیف استاندار امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در بصره بود. روزی به حضرت خبر رسید که وی بر سفره ای حاضر شده است که غذا های رنگارنگ بر آن بوده است، ایشان بعد از شنیدن خبر این قضیه، به وی نامه ای نوشتند و ضمن بیان ویژگی های خویش و عدم بهره وری از مال و اموال دنیا، عثمان بن حنیف را به پرهیزکاری سفارش نمودند و چنین نوشتند:

أَمَّا بَعْدُ يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادُبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَ تُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمِ عَائِلِهِمْ مَجْفُوقٍ وَ غَنِيهِمْ مَدْعُوقٍ فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظُهُ وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطَيْبِ [وَجْهِهِ] وَجُوهِهِ فَنَلَّ مِنْهُ أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدُرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقَّةٍ وَ سَدَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا ادَّخَرْتُ مِنْ

غَنَائِمَهَا وَفَرًّا وَ لَا أَعْدَدْتُ لِيبَالِي تَوْبِي طَمْرًا وَ لَا حَزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْرًا وَ لَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقُوتِ أَتَانٍ دَبْرَةٍ وَ لَهِي فِي عَيْنِي أَوْهَى وَ أَوْهَنُ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ.

بَلَى كَانَتْ فِي أَيِّدِينَا فَذِكُّ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمْتُهُ السَّمَاءُ فَسَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ. وَ مَا أَضْعَعُ بِفَدِكٍ وَ غَيْرِ فَدِكٍ وَ النَّفْسُ مَطَانُهَا فِي عَدِ جَدْتٍ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا وَ تَغِيْبُ أَحْبَارُهَا وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا وَ أَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لِأَضْغَطِهَا الْحَجْرُ وَ الْمَدْرُ وَ سَدَّ فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمُمْتَرَاكِمُ وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضَهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِي أَمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَ تَثْبُتَ عَلَى جَوَانِبِ الْمَرْزَقِ وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَائِحِ هَذَا الْقَرْ وَ لَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَفُودَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبَعِ أَوْ أَبِي تِمْطَانَ وَ حَوْلِي بُطُونٌ عَزْتِي وَ أَكْبَادٌ حَرَّتِي أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَ حَسْبُكَ [عَارًا] دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِبُطْنَةٍ وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقِدِّ

أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونُ أَسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ.

نهج البلاغه، نامه ۴۵.

ای پسر حنیف، به من خبر رسیده است که مردی از جوانان بصره تو را بر سفره ای دعوت کرده و تو به سوی آن شتافته ای. خوردنی های رنگارنگ برایت مهیا شده و کاسه ها پیشت نهاده شده است. گمان نمی کردم تو میهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندان آنها به جفا رانده شده و توانمندان آنها دعوت شده بودند. بنگر بدانچه از این سفره بر می داری. اگر حلال و حرامش را ندانی، بیرون انداز و از آنچه که می دانی حلال است، استفاده کن. آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که به وی اقتدا می کند و از نور دانش او روشنی می جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود، به دو جامه فرسوده و از خوراکی ها، به دو قرص نان اکتفا کرده

است. بدانید که شما چنین نتوانید کرد؛ اما مرا به پارسایی و کوشیدن و پاک دامنی و درستی ورزیدن یاری کنید.

به خدا سوگند که از دنیای شما زری نیندوختم و از غنیمت های آن ذخیره ننمودم و بر جامه کهنه ام، وصله ای نیفزودم و از زمین آن، به اندازه يك وجب تصرف نکردم و نه چیزی جز به اندازه خوراك چارپای پشت زخمی برگرفتم، در حالی که آن هم در چشم من پست تر و بی ارزش تر از داروی گس و تلخی است.

آری؛ از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدك در دست ما بود. مردمانی بر آن بخل ورزیدند و مردمانی سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و بهترین داور، پروردگار است. و مرا با فدك و جز فدك چه کار است در حالی که فردا جایگاه آدمی، گور است که نشانه هایش در تاریکی آن از میان می رود و خبرهایش نهان می گردد، در گودالی که اگر قدری وسعت یابد یا دست های گورکن آن را فراخ نماید، سنگ و کلوخ، آن را بفشارد و خاک انباشته، رخنه هایش را به هم آرد؟ و من نفس خود را با پرهیزگاری می پرورانم، تا در روزی که پر بیم ترین روزهاست، در امان بیاید و بر کرانه های لغزشگاه، پایدار ماند، و اگر می خواستم، می دانستم که چگونه عسل پالوده و مغز گندم و بافته ابریشم را به کار برم؛ لیکن هرگز هوای من بر من چیره نخواهد گردید و حرص، مرا به گزیدن خوراکی ها نخواهد کشید. چه بسا کسی در حجاز یا یمامه، حسرت قرص نانی ببرد، یا هرگز شکمی سیر نخورد و من، سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی باشند که از گرسنگی، به پشت دوخته شده و جگرهایی سوخته است یا چنان باشم که گوینده ای سروده است:

درد تو این بس که شب، سیر بخوابی / و گرداگردت جگرهایی در آرزوی پوست بزغاله باشند.

آیا بدین بسنده کنم که مرا امیرمؤمنان گویند و در ناخوشایندی های روزگار، شريك آنان نباشم؟ یا در

سختی زندگی، نمونه ای برایشان نشوم؟

در این نامه حضرت به عثمان بن حنیف، چند نکته مهم به چشم می خورد:

۱. لزوم پرهیز از تجمل گرایی؛
 ۲. دقت در خوردن و آشامیدن؛
 ۳. ساده زیستی و اکتفا به حداقل کسب از دنیا توسط آن حضرت؛
 ۴. فدک، جایگاه آن و غصب فدک؛
 ۵. مرگ و یاد قبر؛
 ۶. توجه به فقرا در دو دست ترین منطقه تحت حکومت خویش؛
- و ...

عبد الله بن عباس

عبد الله بن عباس نیز یکی از کارگزاران امیرالمؤمنین سلام الله علیه بوده است که در زمان کارگزاری خود نامه ای از آن حضرت را دریافت کرد. امیرالمؤمنین در این نوشته خود به ابن عباس، تصریح دارند که تقوای الهی را در مواجهه با اموال دیگران رعایت کند:

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ أَحْزَيْتَ أَمَانَتَكَ بَلَّغْنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ وَ السَّلَامِ.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای ۲۷۹ ق)، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۹۳، طبق برنامه الجامع

الكبير.

نهج البلاغة، نامه ۴۰.

خبرِ کاری از تو به من رسیده که اگر انجام داده باشی، خدا را به خشم آورده ای و امانتت را خراب کرده ای و نافرمانی امامت را نموده ای و به مسلمانان خیانت کرده ای. خبر رسیده که زمین ها را پاکسازی کرده ای و آنچه را در اختیارت بود، به مصرف رسانده ای. حساب هایت را برایم بفرست و بدان که حسابرسی خداوند، شدیدتر است از حسابرسی مردم، والسلام.

قدامة بن عجلان

قدامة یکی از کارگزاران آن حضرت در منطقه کسکر، شهری بین کوفه و بصره بوده است. امیرالمؤمنین سلام الله علیه ضمن نوشتن نامه ای به او و هشدار به عدم استفاده از بیت المال، به او تذکر دادند که اموال مردم نزد او امانت بوده و حق دست درازی ندارد:

وكتب عليه السلام إلى قدامة بن عجلان عامله على كسکر: أما بعد فاحمل ما قيل من مال الله فإنه فيء للمسلمين، لست بأوفر حظاً فيه من رجل منهم ولا تحسین یا بن أمّ قدامة أن مال كسکر مباح لك كمال ورثته عن أبیک وأمك، فعجل حمله، وأعجل في الإقبال إلینا إن شاء الله.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای ۲۷۹ ق)، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۹۰، طبق برنامه الجامع

الكبير.

امام علی علیه السلام در نامه اش به قدامة بن عجلان، کارگزار وی در کسکر: پس از حمد و سپاس خداوند؛ آنچه از ثروت های الهی بر عهده توست، به سوی من بفرست؛ چرا که ثروت عمومی مسلمانان است و بهره تو از آن، بیش تر از بهره يك تن از آنان نیست. ای پسر قدامة، گمان مبر که ثروت های کسکر برای تو مباح است، مانند آنچه از پدر و مادرت به ارث برده ای. پس به سرعت، اموال را بفرست و خودت نیز درآمدن به نزد ما شتاب کن، إن شاء الله.

مصقلة بن هبيرة

مصقلة کارگزار و عامل حضرت علي عليه السلام در اردشیرخره فارس بوده است و ابن عباس او را منصوب کرده بود، به آن حضرت خبر دادند که وي مقداري از اموال را به باديه نشينان بکر بن وائل بذل و بخشش کرده است. حضرت ضمن نوشتن نامه اي به وي، نسبت به اين کارش به وي هشدار دادند و از وي خواستند تا حق خداوند را رعایت کند چنان چه آمده است:

وكتب عليه السلام إلى مصقلة بن هبيرة الشيباني، وكان على أردشيرخزة من قبل ابن عباس: بلغني عنك أمر إن كنت فعلته فقد أتيت شيئاً إذّاً. بلغني أنك تقسم فيء المسلمين فيمن اعتفك وتغشاك من أعراب بكر بن وائل، فوالذي فلق الحبة، وبرأ النسمة، وأحاط بكلّ شيء علماً؛ لئن كان ذلك حقاً لتجدنّ بك عليّ هواناً فلا تسهيننّ بحق ربك ولا تُصلحنّ دنياك بفساد دينك ومحقه فتكون من الأخرين أعمالاً الذين ضلّ سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون أنهم يحسنون صنعا.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى ۲۷۹ ق)، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۹۰، طبق برنامه الجامع

الكبير.

حضرت علي عليه السلام نوشته اي به مصقلة بن هبيرة شيباني که از طرف ابن عباس در منطقه اردشیرخره منصوب شده بود، نوشت: خبری از تو به من رسیده که اگر چنان رفتاری از تو سر زده باشد، رفتار ناشایستی را مرتکب شده ای. خبر رسیده است ثروت مسلمانان را میان کسانی از باديه نشينان قبیله بکر بن وائل که از تو درخواست احسان و نیکی کرده اند، تقسیم کرده ای. پس سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان ها را آفرید و دانش او نسبت به هر چیز، فراگیر است، اگر این سخن درست باشد، ارزش خود را نزد من سبک کرده ای. پس حقوق پروردگارت را سبک مشمار و دنیایت را با خرابی دین و از میان بردنش اصلاح مکن که از این گروه باشی، "الأخسرین أعمالاً الذین ضلّ سعيهم في الحیوة الدنیا وهم يحسبون أنهم يحسنون صنعا؛

زیانکارترین مردم، کسانی اند که کوشش آنها در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند.

ذهل بن حارث نیز داستان گفتگویی خود با مصقلة را بیان و تصریح دارد که مصقلة اندیشه بخشش های

خلفای قبل از حضرت علی علیه السلام خصوصا عثمان را در سر داشت و چنین توقعی از آن حضرت داشت:

قال أبو مخنف وحدثني أبو الصلت الأعور عن ذهل بن الحارث قال دعاني مصقلة إلى رحله فقدم عشاؤه

فطعمنا منه ثم قال والله إن أمير المؤمنين يسألني هذا المال ولا اقدر عليه فقلت والله لو شئت ما مضت عليك جمعة

حتى تجمع جميع المال فقال والله ما كنت لأحملها قومي ولا أطلب فيها إلى أحد ثم قال أما والله لو أن ابن هند هو

طالبني بها أو ابن عفان لتركها لي ألم تر إلى ابن عفان حيث أطعم الأشعث من خراج أذربيجان مائة ألف في كل

سنة فقلت له إن هذا لا يرى هذا الرأي لا والله ما هو بباذل شيئا كنت أخذته فسكت ساعة وسكت عنه فلا والله ما

مكث إلا ليلة واحدة بعد هذا الكلام حتى لحق بمعاوية وبلغ ذلك عليا فقال ماله برحه الله فعل السيد وفر فرار

العبد و خان خيانة الفاجر أما والله لو أنه أقام فعجز ما زدنا على حبسه فإن وجدنا له شيئا أخذناه وإن لم نقدر على

مال تركناه ثم سار إلى داره فنقضها وهدمها.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفى ۳۱۰ ق)، تاريخ الطبري، ج ۳،

ص ۱۴۷، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

ابومخنف مي گوید که ابوالصلت اعور از ذهل بن حارث چنین برایم نقل کرده است: مصقله مرا به محل

اقامت خود فراخواند و غذایی آماده ساخت و خوردیم. سپس گفت: به خدا سوگند، امیرمؤمنان، این ثروت ها را

از من می خواهد و من بر آن، توانایی ندارم. [ذهل گفت] به او گفتم: اگر مایلی، يك هفته دستور را به اجرا

نگذارد تا ثروت ها را گردآوری کنی. گفت: به خدا سوگند، نمی خواهم آن را بر خویشاوندانم تحمیل کنم یا از

کسی درخواست نمایم.

سپس گفت: بدانید به خدا قسم، اگر پسر هند [معاویه] یا پسر عفان [عثمان]، آن ثروت را مطالبه می کرد، آن را برای من واگذار می نمود. عثمان را ندیدی که چگونه [در حکومتش] صد هزار درهم از مالیات آذربایجان را هر ساله به اشعث بن قیس بخشید؟ ذهل گوید: گفتم این مرد [حضرت علی علیه السلام]، به این مسأله معتقد نیست و چیزی را به تو نبخشد.

لحظاتی ساکت شد و من هم سکوت کردم. يك شب از این گفتگو نگذشت که مصقله به معاویه پیوست. خبر به حضرت علی علیه السلام رسید. فرمود: چه شده است او را؟ خدا او را نابود سازد. مانند بزرگان رفتار کرد و مانند بردگان گریخت و مانند اهل فجور خیانت ورزید. بدانید که اگر او برای گردآوری ثروت ها به پا می خاست و ناتوان می شد، بر حبس او نمی افزودیم. اگر چیزی نزد او می یافتیم، ضبط می کردیم و اگر ثروتی نزد او نمی یافتیم، او را رها می کردیم. آن گاه به سوی خانه مصقله رفت و آن را خراب کرد.

این چنین آن حضرت در مقابل خیانت پیشگان ایستادگی کردند و نسبت به گرفتن حق و حقوق مردم اقتدار به خرج دادند.

منذر بن جارود

منذر نیز فرماندار آن حضرت در منطقه اصطخر بوده است. وقتی به حضرت امیر علیه السلام خبر رسید که وی مشغول خوشگذرانی بوده و به امور مردم رسیدگی نمی کند، حضرت در نامه ای به وی به شدت او را عتاب کردند و از وی درخواست کردند تا سریعاً خودش را به ایشان برساند. وی به جرم اختلاس سی هزار سکه که در نفی و انکار آن نیز قسم نخورد، توسط آن حضرت زندانی شد:

وكتب عليه السلام إلى المنذر بن الجارود وبلغه أنه يبسط يده في المال، ويصل من أتاه، وكان على اصطخر: إن صلاح أهلك غرني منك ووطننت أنك تتبع هديه وفعله؛ فإذا أنت فيما رقي إلي عنك لا تدع الانقياد لهواك؛ وإن أزرى ذلك بدینك، ولا تصغي إلى الناصح وإن أخلص النصح لك؛ بلغني أنك تدع عمك كثيراً وتخرج لاهياً متنزهاً متصيداً، وأنتك قد بسطت يدك في مال الله لمن أتاك من أعراب قومك، كأنه تراثك عن أهلك وأمك، وإني أقسم

بالله لئن كان ذلك حقاً لجمال أهلك وشسع نعلك خير منك، وأن اللعب واللهو لا يرضاهما الله، وخيانة المسلمين أعمالهم مما يسخط ربك، ومن كان كذلك فليس بأهل لأن يسدّ به الثغر، ويجبىء به الفياء، ويؤتمن على مال المسلمين، فأقبل حين يصل كتابي هذا إليك. فقد فشكاه قوم ورفعوا عليه أنه أخذ ثلاثين ألفاً، فسأله فوجد، فاستحلفه فلم يحلف، فحبسه.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى ٢٧٩ ق)، أنساب الأشراف، ج ١، ص ٢٩١، طبق برنامه الجامع

الكبير.

امام علی علیه السلام در نامه ای به منذر بن جارود که فرماندارش در اصطخر بود و هنگامی که به ایشان خبر رسید که در ثروت ها گشاده دستی می کند و به آن که می خواهد، می بخشد، چنین نوشت: خوبی پدرت، مرا درباره [ظاهر] تو دچار غفلت کرد. گمان می کردم تو از شیوه و رفتار او پیروی می کنی؛ اما آن گونه که از تو به من رسیده، پیروی هوا و هوس را رها نمی کنی، گرچه به دینت آسیب رساند، و به [سخن] خیرخواهان گوش فرا نمی دهی، گرچه خالصانه خیرخواهی کنند. به من خبر رسیده که کارهای بسیاری را بر زمین می گذاری و برای سرگرمی و تفریح و صید بیرون می روی و در ثروت خداوند، نسبت به بادیه نشینان قبیله ات گشاده دستی می کنی، گویا میراث پدر و مادر توست.

به خدا سوگند، اگر این گزارش ها درست باشد، شتر قبیله ات و بند کفش هایت از تو بهترند. خداوند، لهو و لعب را نمی پسندد و خیانت به مسلمانان و تباه کردن کارهای آنان، خداوند را به خشم آورد و کسی که چنین است، شایسته نیست که با او مرزها پاسداری شود و ثروت های عمومی، گردآوری گردد و امین اموال مسلمانان قرار گیرد. هر گاه نامه ام به تو رسید، نزد من بیا. منذر، نزد آن حضرت آمد و گروهی از او شکایت کردند که سی هزار [سکه] از بیت المال برداشته است. امام از او سؤال کرد، [اما] وی انکار نمود. او را سوگند داد، ولی سوگند یاد نکرد. سپس او را زندانی کرد.

آري برخورد با مفسدان و خيانت پيشگاني كه در راستاي چپاول اموال مردم بر آمده بودند و در صدد تصاحب اموال مردم و بيت المال بودند، از اقدامات مهم و اساسي اميرالمؤمنين سلام الله عليه بوده است و همين مسأله نيز سبب دشمني هاي فراواني و به وجود آمدن جنگ هاي فراواني شد.

موفق باشيد

موسسه تحقيقاتي حضرت ولي عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف